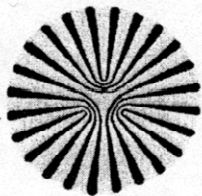


الحق
الله
الرحمن



دانشگاه پیام نور

مرکز تهران

دانشکده الهیات

گروه علمی فلسفه اخلاق

عنوان پایان نامه :

عدالت اخلاقی افلاطون و راولز

استاد راهنما :

دکتر محمدحسین مهدوی نژاد

استاد مشاور :

دکتر مهدی زمانی

نگارش :

سعید کاکی

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته فلسفه اخلاق

شهریور ۱۳۹۰

تقدیم به :

پدر و مادرم

به خاطر یک عمر زحمت

و

رنج بی دریغ ...

تشکر و قدردانی :

جا دارد در اینجا از راهنمایی‌های خوب و بی‌دریغ استاد راهنما، جناب آقای دکتر محمدحسین مهدوی نژاد و استاد مشاور دکتر زمانی و همچنین تدریس ارزنده و راهنمایی‌های خوب دکتر محمدجواد اسماعیلی سر کلاس‌های درس تشکر کنم.

همچنین از دوست عزیزم آقای انور مصطفوی در طول نگارش پایان‌نامه بنده را راهنمایی کردند و همچنین با توجه به مشکلاتی که در طول این مدت داشتم همیشه یار و یاور بنده بوده، بی‌نهایت سپاسگزارم.

فهرست مطالب

موضوع	صفحه
کلیات	۱
تعریف مسأله	۱
۱- سؤالات تحقیق	۵
۲- فرضیات تحقیق	۵
۳- روش تحقیق	۶
۴- سابقه و ضرورت انجام تحقیق	۶
۵- مروری بر مباحث پایان‌نامه	۶

فصل اول: ایضاح مفاهیم عدالت و پیشینه‌ی تاریخی عدالت

۱- ایضاح مفاهیم محوری عدالت اخلاقی و پیشینه‌ی تاریخی عدالت	۹
۱-۲ مفهوم‌شناسی عدالت	۹
۳- سیر تاریخی و تحول مفهوم عدالت	۱۱
۴- مفهوم عدالت در اسطوره‌های یونانی هومر/هزیود	۱۱
۴-۱ دیدگاه سوفسطائیان درباره عدالت	۱۲
۱-۴-۱ عدالت در عصر یونانی	۱۳
۲-۴-۱ چشم‌انداز فلسفه اخلاق مدرن	۱۵
۳-۴-۱ مفهوم عدالت در دوران جدید	۱۷
۴-۴-۱ اقسام عدالت	۲۱

فصل دوم: تبیین عدالت اخلاقی از نگاه افلاطون و راولز

۲- تبیین عدالت اخلاقی از نگاه افلاطون و راولز	۲۴
۱-۲ اخلاق سقراطی	۲۴
۲-۲ مسأله‌ی افلاطون	۲۶
۳-۲ زندگی اخلاقی از نظر افلاطون	۲۷
۴-۲ نظریات افلاطون درباره‌ی عدالت اخلاقی	۲۹
۱-۴-۲ عدالت به عنوان نفع متقابل و نظریه‌ی قراردادگرایی	۳۲

۳۳ ۲-۴-۲ عدالت فضیلتی انسانی است
۳۵ ۳-۴-۲ عدالت تعادل در نفس آدمی است
۳۶ ۵-۲ جستجوی عدالت در جامعه‌ی آرمانی و فرد آرمانی
۳۷ ۱-۵-۲ ظلم و بی‌عدالتی در جامعه و فرد
۳۸ ۶-۲ تبیین عدالت اخلاقی جان راولز
۳۹ ۷-۲ اهداف پروژه‌ی اخلاقی راولز
۴۰ ۸-۲ راولز علیه فایده‌گرایی
۴۱ ۹-۲ روش دستیابی به عدالت
۴۲ ۱۰-۲ وضع نخستین یا اصیل
۴۵ ۱-۱۰-۲ اصل برابری در آزادی‌های اساسی
۴۶ ۲-۱۰-۲ حجاب جهل

فصل سوم : مبانی عدالت اخلاقی از دیدگاه افلاطون و راولز

۵۲ ۳- مبانی عدالت اخلاقی از دیدگاه افلاطون و راولز
۵۲ ۱-۳ انسان موجودی روحانی
۵۶ ۲-۳ عدالت در نفس
۵۸ ۳-۳ مابعدالطبیعه و معرفت اخلاقی عدالت افلاطون
۵۹ ۴-۳ طرح نظریه‌ی مُثُل
۶۰ ۵-۳ هستی‌شناسی عدالت اخلاقی
۶۱ ۱-۵-۳ تمثیل غار از نظر افلاطون
۶۱ ۲-۵-۳ مراتب معرفت‌شناسی از نظر افلاطون
۶۲ ۳-۵-۳ تمثیل خط
۶۴ ۶-۳ جایگاه مثال خیر در فلسفه‌ی اخلاق افلاطون
۶۶ ۷-۳ مبانی عدالت اخلاقی از دیدگاه راولز
۶۷ ۱-۷-۳ جایگاه انسان در افکار راولز
۶۸ ۸-۳ هستی‌شناسی عدالت اخلاقی راولز
۷۰ ۹-۳ عینی‌بودن یا ذهنی‌بودن عدالت اخلاقی راولز
۷۱ ۱۰-۳ فایده‌باوری کلاسیک
۷۲ ۱۱-۳ تقدّم حق بر خیر

۷۴ ۱-۱۱-۳ تقابل حق با خیر
۷۶ ۲-۱۱-۳ تفسیر کانتی عدالت به مثابه‌ی انصاف (یا بی‌طرفی)
۷۸ ۳-۱۱-۳ تفاوت عدالت اخلاقی راولز با کانت
۷۹ ۱۲-۳ معرفت‌شناسی عدالت اخلاقی راولز

فصل چهارم: وجوه تشابه و اختلاف عدالت اخلاقی افلاطون و راولز و نقد نظریاتشان

۸۳ ۴- وجوه تشابه و اختلاف عدالت اخلاقی افلاطون و راولز و نقد نظریاتشان
۸۴ ۱-۴ تشابه در بُعد انسانی‌بودن مسأله عدالت
۸۴ ۲-۴ تشابه در بُعد فضیلت اخلاقی عدالت
۸۶ ۳-۴ تشابه بُعد آرمان‌گرایانه عدالت
۸۶ ۴-۴ تشابه در بُعد قراردادگرایی
۸۸ ۵-۴ وجوه اختلاف عدالت اخلاقی افلاطون با راولز
۸۸ ۶-۴ اختلاف در بُعد معرفت‌شناسی عدالت اخلاقی
۹۰ ۷-۴ اختلاف در بُعد هستی‌شناسی عدالت اخلاقی
۹۱ ۱-۷-۴ اختلاف در تعریف عدالت اخلاقی
۹۲ ۲-۷-۴ اختلاف در تعریف آزادی و برابری عدالت
۹۴ ۸-۴ نقد مبانی عدالت اخلاقی افلاطون
۹۷ ۱-۸-۴ نقد نظریه مُثُل افلاطون
۹۸ ۲-۸-۴ نقد مطلق‌گرایی در اخلاق افلاطون
۹۹ ۳-۸-۴ نقد سعادت‌گرایی در اخلاق افلاطون
۱۰۰ ۹-۴ نقد مبانی عدالت اخلاقی راولز
۱۰۱ ۱-۹-۴ نقد وضع نخستین از نظر راولز
۱۰۳ ۲-۹-۴ نقد جامعه‌گرایان از راولز
۱۰۸ نتیجه‌گیری
۱۱۸ منابع و مأخذ

چکیده:

پژوهش درباره‌ی عدالت علی‌رغم قدمت تاریخی آن هنوز تازگی خود را حفظ کرده است. به گونه‌ای که امروزه با حوزه‌های مختلف از جمله حقوق، سیاست و فلسفه اخلاق ارتباط دارد. در این پژوهش عدالت اخلاقی افلاطون و جان راولز با تأکید بر مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. افلاطون به دنبال توجیه عدالت اخلاقی هم در فرد و هم در جامعه بود، لذا وی با نگرشی واقع‌گرایانه به دنبال رسیدن به سعادت و خیر بود و همچنین معتقد بود که عدالت در عالم مُثُل وجود دارد و در بُعد معرفتی هم عدالت را قابل شناخت از طریق عقل می‌دانست. راولز هم در خاستگاه تاریخی دیگر و براساس سنت قراردادگرایی به توجیه عدالت پرداخت. هدف راولز بازگرداندن برابری و احقاق حقوق فردی برای جامعه‌ای لیبرال بود که در آن عدالت جایگاهی نداشت و نابرابری‌ها فاصله بین مردم تهی‌دست و غنی را به حداکثر رسانده بود. لذا وی در سنت کانتی و با بهره‌گیری از مفهوم عدالت به نگرشی ناواقع‌گرایانه در اخلاق رسید.

در این پژوهش با تأکید بر مبانی و همچنین مقایسه‌ی دو دیدگاه افلاطون و راولز با روش توصیفی، تحلیلی و نقد هر دو دیدگاه درباره‌ی عدالت اخلاقی به نگرش عمیق‌تری از عدالت برسیم.

کلید واژه‌گان : عدالت اخلاقی، ناواقع‌گرایی اخلاقی، واقع‌گرایی اخلاقی، ناشناخت‌گرایی اخلاقی،

وظیفه‌گرایی اخلاقی، قراردادگرایی اخلاقی، فضیلت محوری، افلاطون، راولز

کلیات

۱- تعریف مسأله

مفهوم عدالت از اساسی‌ترین مفاهیم در حوزه‌ی فلسفه اخلاق می‌باشد، زیرا دفاع از آزادی‌های فردی و نیز دفاع از نابرابری‌ها یا نفعی آن از محورهای اصلی بحث عدالت می‌باشد. فلاسفه از دوران گذشته تا به حال تلاش کرده‌اند، مفهوم عدالت را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و معیارها و شاخص‌هایی برای عدالت ارائه دهند (هوفه، ۱۳۸۳: ۹-۱۰).

کلمه‌ی عدالت از اصطلاح یونانی «دیکه»^۱ گرفته شده است و به معنای، روش، برابری و گاه عدل یا عدالت ترجمه شده است. آنچه در اینجا مهم است پرسش‌های گوناگونی است که درباره‌ی عمل رفتار و شیوه‌های زندگی در سطح فردی، جمعی و سیاسی و درستی اعمال افراد خصوصی و مقامات و کارگزاران عمومی و نیز درباره حقوق و تکالیف و تعهدات خود و ماهیت سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت‌ها مطرح می‌شود، همگی در ذیل مفهوم کلی عدالت قرار می‌گیرند (بشیریه، ۱۳۸۶: ۹۷). در این تحقیق آنچه حائز اهمیت است، نه بُعد سیاسی، اقتصادی و نه بُعد دینی عدالت، بلکه بُعد اخلاقی عدالت است و به همین جهت عدالت اخلاقی افلاطون^۲ و راولز^۳ از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، زیرا نگرش آنها نسبت به موضوع عدالت تأثیر عظیمی بر ابعاد مختلف اندیشه‌ها و افکار مرتبط با عدالت به‌جا گذاشته است. قبل از ورود به بحث اصلی لازم است سیری کلی بر دیدگاه‌های ارائه شده در باب عدالت اشاره شود، تا اینکه بهتر بتوانیم نظریات افلاطون و راولز را تبیین نماییم.

در تاریخ فلسفه‌ی اخلاق، طرح مسأله عدالت از جانب سقراط، افلاطون و ارسطو از مواضع سوفسطائیان^۴ ناشی شد. زیرا سوفسطائیان معتقد بودند عمل عادلانه بیانگر هیچ امر واقعی و عینی یا طبیعی نیست، بلکه نتیجه‌ی بازتاب میثاق و رسوم اجتماعی است (محمودی ۱۳۸۴: ۱۰۵). سقراط به

1. Dikaion

2. Plato (427.347B.C.)

3. John Rawls (1921-2000)

۴. Sophistes هم ریشه sophos به معنای حکیم، خیره و کارشناس است، به طور کلی سوفسطائیان مانند پروتاگوراس (415.485. B.C) معتقد بود اخلاقیات نسبی است و از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر و حتی از فردی به فرد دیگری فرق می‌کند و به‌طور کلی عدالت و اخلاقیات را به صورت عرفی نگاه می‌کردند.

عنوان پایه‌گذار سنت فلسفه اخلاق و کسی که سؤالات بنیادی درباره فلسفه مطرح کرد و عدالت را در کانون فلسفه اخلاق قرار داد و هدف آن هم برملا ساختن نارسایی برداشت‌های رایج از عدالت بود. سقراط برخلاف سوفسطائیان نسبی‌گرا^۱، قدر مطلق، فضیلت^۲ و عدالت^۳ را شناخت می‌داند و معتقد است انسان با فضیلت و عادل کسی است که فضیلت را بشناسد. ایده ارسطو^۴ هم متأثر از نظریه کلی او در باب عدالت از ماهیت سلسله مراتبی جهان حکایت دارد. از نظر ارسطو، عدالت طبیعی^۵ بدتر از هر نوع عدالتی است و درعین حال عدالت اجتماعی را مبتنی بر قانون می‌داند. از نظر ارسطو عدالت فضیلت کامل است (ارسطو، ۱۳۸۵: ۱۶۸-۱۶۷).

به طور کلی از نظر ارسطو عدالت حد وسط میان ارتکاب ظلم و تحمل ظلم است، زیرا یکی تجاوز از اندازه درست است و دیگری مجبور شدن به قبول کمتر از اندازه درست است. عدالت حد وسط را تعیین می‌کند درحالی که ظلم مایه افراط و تفریط است. ارسطو می‌گوید چون هر فضیلتی حد میانه دو رذیلت است که یکی افراط و دیگری تفریط است. در همه مصادیق عدالت با پدیده رعایت حد وسط روبرو هستیم و شخص عادل، در واقع به طور دقیق میانه دو حد رذیلت را رعایت می‌کند، پس عدالت فضیلتی است که به سبب آن، مرد عادل عمل عادلانه را برمی‌گزیند و محقق می‌سازد (واعظی، ۱۳۸۸: ۱۱۸-۱۱۹). در فلسفه‌ی اخلاق جدید بحث از عدالت به طور گسترده‌تری دنبال شد. سه آرمان آزادی، برابری و برادری در دوره‌ی جدید در درک عدالت جایگاه مهم و اساسی یافتند. اخلاق و عدالت یکی به دلیل برآورد کردن امیال و آرزوهای بشر و دیگری هم افراد را از توان و قدرت سازماندهی زندگی خویش را بر مبنای آمال و خواسته‌هایشان برخوردار می‌سازد (محمودیان،

1. Relativist

2. Virtue

3. justice

4. Aristotle (384 – 322, B.C.)

۵. عدالت طبیعی = حق طبیعی در همه جا قدرت برابر دارد و معلق از موافقت و مخالفت آدمیان نیست ولی در مورد عدالت قانونی که ارسطو آن را از عدالت طبیعی جدا کرده وضع فرق می‌کند، ممکن است مقررات چنین یا چنان وضع شود. مثلاً فدییه برای یک اسیر جنگی باید مبلغ یک مینه باشد. عدالت مجموع فضایل است (عدالت کلی) یا فضیلت جزئی است که در این صورت به عدالت توزیعی (Distributive) و عدالت جبرانی (Reparative) تقسیم می‌شود. ارسطو عدالت جزئی را به عدالت توزیعی و اصلاحی تقسیم کرد.

از طرف دیگر، در اخلاقیات جدید بحث از عدالت بر اساس نوعی قراردادگرایی^۱ استوار شد. وقتی همگان بر اساس توافق منافع خود را پیگیری می‌کنند عمل آنها عادلانه خواهد بود. فایده‌گراها^۲ هم عمل عادلانه را در جهت بیشینه کردن، متوسط فایده و کمینه کردن متوسط زیان برای کل جامعه قرار دادند (بی‌تلیس، ۱۳۸۵: ۶۹). برجسته‌ترین فیلسوف سیاسی عصر جدید که برخلاف فلاسفه مذهبی قرون وسطی و به شیوهی فلاسفه یونان باستان مواضع فکری خود را صرفاً بر اساس برداشت خودش از طبع بشر و شرایط زندگی انسانی بنیان نهاد، توماس هابز^۳ بود.

از نظر هابز، همه اعمال انسان اراده معطوف به حفظ صیانت ذات^۴ و کسب لذت است. هر چند آدمیان نوع دوست و خیرخواه یکدیگر به نظر می‌رسند، خیر و فضیلت به نظر او چیزی جز لذت و رفاه و برای فردی خاص خوب است و نمی‌توان از مفهوم کلی خیر سخن گفت. طرح مفهومی از عدالت بر اساس برداشتی نسبی‌گرایانه، ذهن‌گرایانه و مادی‌انگارانه‌ای طبعاً کار دشواری بود و همین تصویر از انسان خودخواه و منفعت طلب که هیچ تصویری از خیر عام جز امیال خودش را ندارد، مبنای دیدگاه هابز درباره‌ی عدالت در کتاب «لویاتان»^۵ را تشکیل می‌دهد (بشیریه، ۱۳۸۶: ۱۱۰-۱۰۹).

دیوید هیوم^۶ فیلسوف تجربی‌گرای انگلیسی بر آن بود که مبنای اعمال اخلاقی و عادلانه را نمی‌توان در عقل یافت. اخلاق به طور کلی معطوف به عمل و اقدام است. عقل تنها راهنمای احساس اخلاقی ماست، به این معنا که می‌تواند بهترین شیوه برای دستیابی به اهداف اخلاقی را به ما دهد، لیکن خود نمی‌تواند آن اهداف را مشخص سازد. یکی از نکات نظری مهم هیوم درباره‌ی عدالت مفهوم شرایط عدالت بود، وی استدلال می‌کرد که کمبود نسبی منافع و دارائیه‌ها از یکسو خودخواهی

1. contractivist

۲. فایده‌گرایی، Utilitarianism، نظریه‌ی بنتام و استوارت میل می‌باشد و سودمندی هر عمل معیار اخلاقی بودن آن عمل را می‌رساند.

۳. توماس هابز، Thomas Hobbes 1588.1679، فیلسوف ماتریالیست متدی، معتقد به نوعی ماده‌گرایی مکانیکی بود و از لحاظ سیاسی از نوعی حاکمیت مطلق‌گرایانه دفاع می‌کرد.

4. conatus

5. Leviathan

6. David Hume (1611.1776)

و منفعت طلبی انسان با نوع دوستی، محدود شرط اصلی امکان طرح معنادار مسأله عدالت هستند... از فلاسفه‌ی دیگری که بحث عدالت را در محوریت اخلاق خود قرار داده است، ایمانوئل کانت^۱ می‌باشد، وی برخلاف نفع‌گرایان کسانی که به دنبال توجیه سعادت^۲ و خوشبختی انسان بودند، مبانی اخلاق خود را براساس نوعی وظیفه‌گرایی^۳ بنیاد نهاد. محور بحث عدالت از نظر کانت «آزادی بیرونی» است. منظور از آزادی بیرونی قوانین حقوقی هستند و این قوانین نباید از طرف فاعلهای دیگر ممانعتی برای شخص به وجود آورد. کانت در این باره می‌گوید؛ «باید آزادی هر کسی بر طبق قانون کلی هم‌زیستی داشته باشد». نظریه اخلاقی کانت معطوف به «آزادی درونی» است، و منظور وی از آزادی درونی آن است که قوانین اخلاقی ما برای طلب غایات عقلانی در برابر وسوسه‌ها یا گرایش‌های غیرعقلانی گوناگون می‌باشد (آونی، ۱۳۸۱: ۱۸۷). این در حالی است که مبحث عدالت و اندیشه‌ی وی بر پایه آزادی بیرونی استوار است. از نظر کانت مفهوم عدالت با آرزوها و تمایلات آحاد مردم سروکار ندارد، بلکه منحصر به ارتباط اراده‌ی یک فرد با اراده‌ی دیگری است، عدالت صرفاً با شکل و قالب ارتباط اراده‌ی افراد آزاد درگیر است (واعظی، ۱۳۸۸: ۱۷۸). آنچه در این مبحث مهم است این است که فهم نظریه‌های اخلاقی جدید منوط به فهم صحیح اندیشه‌های کلاسیک است. به همین دلیل ویلیام بلوم در این باره می‌گوید: مطالعه‌ی آثار کلاسیک به فهم نظریه‌های معاصر یاری می‌رساند. هدف از آثار کلاسیک بازگشت به حقیقت فلسفه و اخلاق کلاسیک نیست بلکه یافتن برگه‌های حقیقت در فلسفه کلاسیک و معاصر است (Tom. 1988 : p.72).

حال در اینجا، آنچه مربوط به بحث اصلی ماست، تبیین عدالت اخلاقی افلاطون و راولز در گرو بیان مبانی، هستی‌شناسی^۴، انسان‌شناسی^۵ و معرفت‌شناسی^۶ هر یک از آنهاست. افلاطون بحث از عدالت را به شناخت طبیعت انسان بازمی‌گرداند، یعنی تا انسان شناخته نشود، معرفتی هم حاصل نخواهد شد. انسان عادل را باید از میان مردان باتقوا انتخاب نمود. نوع نگرش افلاطون به نوع بینش

-
1. Immanuel Kant (1724.1804)
 2. eudaimonia (happiness)
 3. deontology
 4. Ontology
 5. Anthropology
 6. Epistemology

فلسفی وی، یعنی جایگاهی که برای عدالت در مُثُل قائل است، برمی‌گردد. راولز هم بحث از عدالت را در جامعه‌ای با دغدغه‌های دیگر و همچنین وضعیت تاریخی دیگری دنبال می‌کند، ولی از لحاظ موضوعی با افلاطون در مبنا قرار دادن عدالت برای جامعه با افلاطون همسو است. ولی نگرش راولز و دیدگاه وی درباره عدالت از پایگاه تفکر وی یعنی لیبرالیسم^۱ سرچشمه می‌گیرد، از همین نظر راولز تفسیری از قرارداد اجتماعی مبتنی بر عدالت را در پیش گرفت، از نظر وی عدالت فضیلت نخستین برای نهادهای اجتماعی است. تصوّر لیبرالی از عدالت از این اندیشه آغاز می‌شود که حقوق افراد آزاد و برابر را در اولویت قرار می‌دهد. آنچه در این تحقیق دنبال می‌شود، مقایسه عدالت اخلاقی افلاطون و راولز با در نظر گرفتن بُعد اخلاقی آن براساس مبانی ذکر شده، در سه قالب توصیف، تحلیل و نقد نگرش‌های هر دو فیلسوف است.

۱- سوالات اصلی تحقیق:

- ۱- عدالت اخلاقی از دیدگاه افلاطون و راولز چیست؟
- ۲- عدالت اخلاقی از دیدگاه افلاطون مبتنی بر کدام مبانی است؟
- ۳- عدالت اخلاقی از دیدگاه راولز مبتنی بر کدام مبانی است؟
- ۴- وجوه تشابه و اختلاف دو دیدگاه مذکور چیست؟

۲- فرضیات تحقیق:

- ۱- عدالت اخلاقی افلاطون فضیلت فرد را مبنا قرار داده است.
- ۲- نظریه اخلاقی افلاطون مبتنی بر واقع‌گرایی اخلاقی و در عین حال شناخت‌گرایی اخلاقی است.
- ۳- عدالت اخلاقی راولز قرارداد‌گرایی را با وظیفه‌گرایی کانت ترکیب کرده است.
- ۴- نظریه اخلاقی راولز مبتنی بر ناواقع‌گرایی اخلاقی و در عین حال ناشناخت‌گرایی اخلاقی است.

۳- روش تحقیق:

روش ما در انجام این تحقیق روش مقایسه‌ای در پرتو سه مقام توصیف^۱، تحلیل^۲ و نقد^۳ می‌باشد، به طوری که ابزار گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و جستارگرایی رایانه‌ای است.

۴- سابقه و ضرورت انجام تحقیق:

بحث از عدالت در جامعه ما دارای سابقه‌ای طولانی است و متفکرانی در این زمینه چه به صورت کتاب و چه به صورت مقاله و در نشریات مختلف قلم فرسایی کرده‌اند، سابقاً تحقیقات در زمینه عدالت تحت تأثیر فلاسفه‌ی یونان انجام می‌گرفت به طوری که فیلسوفانی همچون فارابی، به دنبال توجیه مدینه‌ای فاضله بودند. اخیراً هم تحت تأثیر جریان‌های سیاسی و اجتماعی، قانون و عدالت‌خواهی اهمیت موضوع را دو چندان کرده است، هر چند بیشتر مباحث عمده‌ی عدالت بیشتر پرداختن به جنبه‌های سیاسی و یا حقوقی آن بوده، کمتر به مباحث اخلاقی عدالت پرداخته‌اند.^۴ لذا این تحقیق، از این نظر ضرورت دارد که مستقلاً به بحث عدالت اخلاقی می‌پردازد. ارائه تحقیقی سامان‌مند از چپستی عدالت اخلاقی از دیدگاه افلاطون و راولز و بیان مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی آنها به صورت تفکیکی و بیان مشابهت‌ها و تفاوت‌های آنها در پرتو مبانی هر یک از جنبه‌های نوآوری این تحقیق به شمار می‌رود.

۵- مروری بر مباحث پایان‌نامه:

در فصل اول تحقیق علاوه بر ایضاح مفاهیم محوری عدالت به سابقه‌ی تاریخی عدالت اخلاقی می‌پردازیم. در فصل دوم تحقیق و در راستای سوال مطرح شده به تبیین عدالت اخلاقی افلاطون راولز می‌پردازیم.

-
1. description
 2. analysis
 3. criticism

۴. از جمله تحقیقاتی که درباره‌ی عدالت انجام شده، عبارتند از: در هوای حق و عدالت؛ محمد علی موحد، نقد و بررسی نظریه‌های عدالت: نوشته احمد واعظی. مفهوم عدالت در اندیشه جان استوارت میل، نوشته؛ نرگس تاجیک

در فصل سوم تحقیق، به تحلیل مبانی عدالت اخلاقی افلاطون و راولز با در نظر گرفتن ابعاد انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی هر یک می‌پردازیم.

در فصل چهارم تحقیق، به وجوه تشابه و اختلاف هر دو دیدگاه و نقد عدالت اخلاقی افلاطون و راولز می‌پردازیم.

فصل اول:

ایضاح مفاهیم عدالت اخلاقی

و پیشینه‌ی تاریخی عدالت

۱- ایضاح مفاهیم محوری عدالت اخلاقی و پیشینه‌ی تاریخی عدالت

نخستین گام در پژوهش فلسفی، ایضاح مفاهیم محوری در عنوان مسأله است. واژه عدالت هم دارای معانی لغوی و اصطلاحی متعددی است، لذا در ابتدا به مفهوم شناسی عدالت می‌پردازیم. تا این که بتوانیم کاربرد آن را در ادوار مختلف مشخص نماییم.

۱-۲ مفهوم‌شناسی عدالت

کاوش درباره عدالت مانند بسیاری از مباحث فلسفی و نظری، به طور طبیعی با بررسی مفهومی و معناشناسی آن آغاز می‌شود. مفهوم عدالت، ترجمه یونانی کلمه «دیکه»^۱ می‌باشد، و این کلمه از صفت دیکایوس^۲ به معنای عادل و از آن هم اسم طولانی‌تر دیکایوسیون^۳، به معنای حالت عادل بودن مشتق شده است. افلاطون، کلمه اخیر را در بحث مشهور ماهیت عدالت در جمهوری به کار برده است. معنای اصلی «دیکه»، دقیقاً «روش یا راه» را می‌رساند. معنای اولیه‌ی آن در ادبیات یونانی مسلماً «روش» است، که گروه خاصی از مردم مطابق آن رفتار می‌کنند، یا روش معمولی طبیعت است. در کتاب ایلید^۴ و اُدیسه^۵ هومر^۶، وقتی پنلوپ^۷ به خدمتگزاران خود گوشزد می‌کند که اُدیسیوس، تا حدی ارباب خوبی است. می‌گوید: «هرگز از او سخن یا عمل ظالمانه و مغرورانه دیده نشد و به عیاشی هم نپرداخت، چنانچه «دیکه»^۸ اربابان است، یعنی روشی که معمولاً به آن عمل می‌کنند (گاتری، ۱۳۷۱: ۱۶-۱۷). حقیقت این است که در زبان یونانی کلمه‌ی «دیکاین» که به عدل یا عدالت ترجمه شده است، دارای معانی بسیار وسیعتری است از جمله: راستگویی، درستکاری، انجام وظیفه و رعایت حقوق دیگران را شامل می‌شود. با وجود اینکه عدالت مفهومی کلی است که بیشتر افراد درباره

-
1. dika
 2. dikaios
 3. dikaosyne
 4. Eliade
 5. odysus
 6. homeric
 7. penlope

۸. ناگفته نماند واژه dika حق یا عدل با مفهوم امروزی حق فرق دارد. در آتن اجرای حق یا عدل به گردن دادگاههایی بود که dikastrion نامیده می‌شد؛ صفت ممتاز این دادگاهها اختیارات مطلق و حاکمیت آنها بود.

آن نظر دارند و برابری را به عنوان جوهری عدالت می‌شناسند ولی کمتر کسی آن را تمامی عدالت می‌داند.

مفهوم عدالت با صفت عادلانه بودن تفاوت دارد و می‌توان آن را در حکم صفتی در کنار موضوع‌هایی همچون کارهای انسان، نهادهای اجتماعی، تصمیم‌گیری‌های سیاسی و ... قرار دارد، برای مثال، پرسش از نهادهای اجتماعی عادلانه نیارمند پرسش از خود مفهوم عدالت است. از این رو، به جای روبرو شدن با پرسش از ماهیت عدالت، که پاسخی در حد یک تعریف جامع و مانع می‌طلبد و در واقع کاری ناممکن است. به هر حال گستردگی دامنه مفهوم عدالت فرد را به این پرسش‌ها رهنمون می‌سازد که عدالت را از نگاه چه کسی، در چه حوزه‌ای، و با چه موضوعی دنبال کنیم. از دیگر نتایج اختلاف نظر درباره‌ی ماهیت عدالت تفاوت دیدگاه‌ها در زمینه‌ی مبنای توزیع عادلانه است، کسانی مانند؛ مارکس^۱ خواستار توزیع مواهب مادی بر اساس نیاز افراد هستند و کسانی مانند جان استوارت میل^۲ از منفعت عمومی سخن به میان آورده و تعلق نابرابری منافع جامعه به افراد برحسب میزان منفعت‌آفرینی آنها برای عموم را مبنای توزیع عادلانه نمی‌دانند. کسانی مانند رابرت نازیک^۳، با توجه به نابرابری ذاتی افراد، «استحقاق» را مناسبترین معیار عادلانه بودن توزیع می‌دانند. مباحث دیگر به دلیل پیچیدگی ماهیت عدالت است و همچنین تشتت و ابهام در تعیین حدود عدالت است. از اینرو به جای از میان برداشتن یا جبران نابرابری‌های طبیعی امتیازهای شهروندان و باز توزیع ثروت در جامعه که به «عدالت ایجابی»^۴ تعبیر می‌شود، بهتر است به «عدالت سلبی»^۵ نگریسته شود، یعنی رفتار بدون تبعیض تبعیض با شهروندان مورد نظر قرار گیرد (تاجیک، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۵).

1. Karl marx (1818.1883)

2. Stuart mill (1806.1873)

3. Robert, Nozick (1938 - 2002)

4. affirmative justice

5. Negative justice

نازیک، نظریه استحقاق Entitlement theory را درباره مالکیت عادلانه مطرح می‌کند، هر چه فرد منصفانه به دست می‌آورد متعلق به خود اوست. منظور از عدالت ایجابی، یعنی جبران نابرابری‌های طبیعی، امتیازهای شهروندان و یا توزیع ثروت در جامعه است. منظور از عدالت سلبی، یعنی رفتار بدون تبعیض با شهروندان

۳- سیر تاریخی و تحول مفهومی عدالت

مکین تایر^۱، معتقد است هر فلسفه‌ای را که شامل هر نظریه‌ای درباره عدالت و عقلانیت عملی باشد باید برحسب زمینه تاریخی سنت^۲ آن، نظم اجتماعی و تعارض‌هایی که در آن زمینه تاریخی ظهور کرده است، درک کنیم. بنابراین باید از دو خطای شایع برحذر باشیم. نخست خطایی که برخی مورخان فلسفه دچار آن می‌شوند به این جهت که زمینه تاریخی فیلسوفی را صرفاً پیش زمینه^۳ تصور می‌کنند، بی‌آنکه سهمی برای آن در شکل‌دهی محتوای آرای فلسفه‌ی وی در نظر گیرند. خطای دوم را نیز معمولاً آن دسته از جامعه‌شناسان معرفت‌مرتکب می‌شوند که نظریه‌ها و فلسفه‌ها را پوشش و صورت‌علائق و منافع گروه‌های خاص سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌دانند. از این رو اگر تغییری در محتوای نظریه‌ها و فلسفه‌ها پدید آید، آن را در قالب تغییر سمت و سوی منافع گروهی تفسیر می‌کنند. از نظر مکین تایر تحقیق عقلانی^۴ که به نظریه‌پردازی و شکل‌گیری دیدگاهی فلسفی می‌انجامد، در باب عدالت، عقلانیت عملی یا هر موضوع دیگر، دارای تاریخی است که نه از آن جدا می‌شود و نه بدون آن تاریخ فهم‌پذیر است (واعظی، ۴۴۷:۱۳۸۸-۴۳۶).

از همین نظر فهم عدالت را باید از نگاه تاریخی آن دنبال کرد، لذا بحث از سیر تحول مفهومی عدالت را با درنظر گرفتن بحث فلسفی - اخلاقی آن و خاستگاه تاریخی آن یعنی دوره یونان تا قرن حاضر دنبال کنیم.

۴- مفهوم عدالت در اسطوره‌های یونانی هومر/هزیود

اگر چه زمینه‌های بحث در حوزه عدالت را می‌توان در تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف یافت، اما ریشه‌ها و پرسش‌های مربوط به مباحث منسجم‌تر و جدیدتر درباره عدالت به یونان باستان برمی‌گردد، که مهد فلسفه سیاست و اخلاق و حقوق بود. براساس روایت‌های نقل شده از اسطوره‌های یونانی، هزیود، نخستین کسی است که عدالت را هدیه‌ی زئوس به آدمیان می‌نامد و آن را

1. Alasdair MacIntyre
2. tradition
3. Back ground
4. rational enquiry

بدین جهت می‌ستاید که مایه‌ی جدایی آدمیان از جانوران است که یکدیگر را می‌خورند، زئوس حس عدالت و اندیشه‌ی قانون را به همه‌ی آدمیان عطا کرده، زیرا بدون قانون و عدالت وجود جامعه و دولت ناممکن است (یگر، ۱۳۷۶: ۴۰۲). قطعات به‌جا مانده از نوشته‌ها و اشعاری که در آنها حق و عدالت به عنوان پایه و اساس جامعه انسانی ستوده می‌شود. از واپسین بخش‌های حماسه هومری آغاز می‌شود و تا آثار آرخیلوس^۱ و آناکسمیندر و هراکلیت^۲ ادامه می‌یابد. ممکن است تصور کنیم که ستایش شاعران و فیلسوفان از عدالت مقدماتی برای آغاز مبارزه به منظور برقرار ساختن حق و قانون بوده است. اختیار قضاوت تا این زمان در دست اشراف بود که بدون قانون مدون، بر پایه‌ی عرف و عادت حکم می‌دادند، افزایش تضاد در میان اشراف و مردمان آزاد که نتیجه‌ی بهتر شدن وضع اقتصاد توده مردم مهم بود به نوعی سوء استفاده سیاسی اختیار قضاوت از طرف اشراف و تقاضای قانون مدون از طرف مردمان عادی انجامید. نكوهش هزیود از قضاوت اشرافی رشوه‌خوار مراحل مقدماتی این تقاضای عمومی است و سبب می‌شود کلمه عدالت «دیکه»، به صورت شعار مبارزات طبقاتی درآید. در حماسه هومری درمی‌یابیم، هومر برای حق یا عدالت نامی دیگر به‌کار می‌برد که «تمیس» نام داشت. مثلاً زئوس^۳ به شاهان هومری «عصا و تمیس» می‌بخشد. معنای لغوی کلمه «دیکه» روشن نیست. در یونان می‌گفتند طرفین مرافعه «دیکه» می‌دهند و دیکه می‌گیرند، طرف مقصر «دیکه» می‌دهد و «دیکه» تقریباً معنای پرداخت خسارت را می‌رساند (همان، ۱۶۳-۱۶۲).

۴-۱ دیدگاه سوفسطائیان^۴ درباره‌ی عدالت

با گذار از جهان اسطوره به جهان فلسفه، سوفسطائیان نقش تعیین‌کننده‌ای دارند و بحثی کلیشه‌ای در اخلاق نسبی نگرانه پیش کشیدند. از نظر سوفسطائیان، مفاهیمی از قبیل عدالت و زیبایی همچنین وحدت، تساوی و مفاهیم دیگر، جدا از ذهن انسان وجود دارند. آنها معیارهای ثابت و مستقلى هستند

1. Archilochus

2. Anaximander (510.574, B.C)

۳. sophists سوفست‌های معروف از جمله؛ پروتاگوراس، هیپپاس، پرودیکوس و گرگیاس هستند.

4. zeos